

Parental Conflicts Regarding Shared Parenting Responsibilities After Divorce

Hamideh Adelian Rassi*: Assistant professor, department of social work, faculty of social sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. hadelyan@yahoo.com

Fatemeh Jafari: Ph.D. in social work, faculty of literature and humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Fatemehjaafart30@yahoo.com

Maryam Rahnama Kamamardakhi: Ph.D. in social work, faculty of social sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. mshrahnama@gmail.com

Abstract

Introduction: The primary goal of this study is to explore the lived experiences of parents with conflicts regarding shared responsibilities after divorce, including the various obstacles they encounter along this journey.

Methods: This study employed a qualitative approach using a descriptive phenomenological method. The study population consisted of divorced families, including fathers and mothers, who visited social work clinics in Tehran. Thirteen participants were selected through purposive sampling, ensuring maximum diversity and reaching the criterion of theoretical saturation. Data was collected in person via semi-structured interviews, and the analysis was conducted using Colaizzi's seven-step method.

Results: The analysis of the research data revealed two primary themes. The first theme addresses the barriers that create conflict in shared parental responsibilities after divorce. This theme includes four sub-themes: cultural barriers, social barriers, legal barriers, and individual barriers. The second theme focuses on post-divorce mechanisms for shared parenting responsibilities, which encompasses four sub-themes: cooperative mechanisms, ineffective mechanisms, avoidant mechanisms, and conflict-escalating mechanisms.

Conclusions: In Iran, there is a lack of advanced legal, educational, cultural, and social systems that protect children's interests before, during, and after divorce. Additionally, there are no specialized institutions that provide essential education on shared parental responsibilities. To promote a culture of shared parental responsibility, it is necessary to implement institutional reforms, encourage cultural and social beliefs that prioritize the child's welfare, and improve parental literacy.

Keywords

Shared Parental Responsibility, Child's Interests, Parental Conflict, Divorce

*Corresponding Author

Study Type: Original

Received: 11 Jan 2025

Accepted: 07 Mar 2025

Please cite this article as follows:

Adelian Rassi H, Jafari F, and Rahnama Kamamardakhi M. Parental conflicts regarding shared parenting responsibilities after Divorce. Quarterly Journal of Social Work. 2024; 13 (1); 13-25

تعارض‌های والدین در ارتباط با مسوولیت‌های مشترک والدگری پس از طلاق

حمیده عادلیان راسی*: استادیار، گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
hadelyan@yahoo.com

فاطمه جعفری: دکتری مددکاری اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. fatemehjaafart30@yahoo.com

مریم رهنما کامردخی: دکتری مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
mshrahnama@gmail.com

واژگان کلیدی

مسوولیت مشترک
والدگری، منافع کودک،
تعارض والدگری، طلاق

* نویسنده مسوول
نوع مطالعه: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

چکیده

پیشگفتار: هدف اصلی این مقاله تبیین تجارب زیسته والدین از تعارض‌های مرتبط با مسوولیت‌های مشترک پس از طلاق و موانع مختلف در این مسیر است.

روش: این مطالعه به روش کیفی و با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. جمعیت مطالعه کلیه خانواده‌های طلاق مراجعه‌کننده به کلینیک‌های مددکاری اجتماعی در شهر تهران اعم از پدر و مادر بودند که با شیوه نمونه‌گیری هدفمند، سیزده مشارکت‌کننده با رعایت بیشینه تنوع و بر پایه معیار اشباع نظری تعیین شدند. جمع‌آوری داده‌ها به صورت حضوری و به شیوه مصاحبه نیمه‌ساختار یافته به انجام رسید و در تحلیل داده‌ها از روش هفت مرحله‌ای کلایزی استفاده شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌های پژوهش منجر به شناسایی دو مضمون اصلی شامل بازدارنده‌های ایجاد‌کننده تعارض در رابطه مسوولیت مشترک والدین پس از طلاق شامل چهار زیر مضمون: بازدارنده‌های فرهنگی، بازدارنده‌های اجتماعی، بازدارنده‌های حقوقی و بازدارنده‌های فردی؛ و سازکارهای والدین پس از طلاق برای مسوولیت والدگری مشترک شامل چهار زیر مضمون: سازکارهای توافقی، ناکارآمد، اجتنابی و تعارض‌افزا شد.

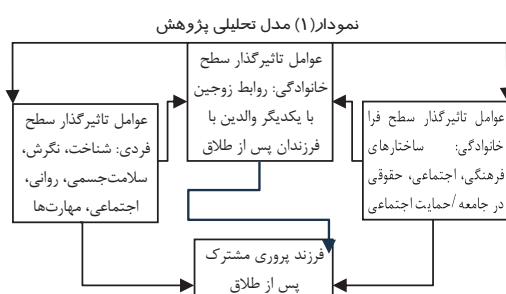
پی‌آمد: در ایران نظام حقوقی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی پیشرو نسبت به حفاظت از منافع کودک قبل از طلاق، در جریان طلاق و پس از آن وجود ندارد، از سویی دیگر نهاد ویژه‌ای برای آموزش‌های لازم در زمینه مسوولیت مشترک والدگری وجود ندارد، بنابراین ترویج فرهنگ مسوولیت مشترک والدین وابسته به اصلاح نهادی، ترویج باورهای فرهنگی و اجتماعی حافظ منافع کودک و افزایش سواد والدین است.

حمیده عادلیان راسی، فاطمه جعفری و مریم رهنما کامردخی. تعارض‌های والدین در ارتباط با مسوولیت‌های مشترک والدینی پس از طلاق. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۴۰۳؛ ۱۳ (۱): ۲۵-۱۳

نحوه استناد به مقاله

دبیاجه

آمار رو به فزونی طلاق در جهان و تلاش‌های بی‌ثمر نهادهای اجتماعی، سیاسی و دولتی‌ها در کنترل این پدیده، آن را به یکی از واقعیت‌های دنیای مدرن تبدیل کرده است که موجب تغییر ساختار خانواده و شکلگیری انواع نوظهوری از خانواده چون خانواده‌های تک والدینی گردیده است. از آنجایی که میزان طلاق سال به سال افزایش می‌یابد، تعداد فرزندان تحت تاثیر این مساله نیز روند رو به رشدی را داشته است. از همین رو دادگاه‌ها، وکلا و والدین با این معضل مواجه هستند که چگونه امور خانواده از جمله روابط بین والدین و فرزندان را بعد از طلاق تنظیم کنند، تا منافع کودک به بهترین شکل حفظ شود. [۱] در سایر کشورها نیز این مساله جدی شده که چگونه می‌توان بر اساس مصلحت کودک در قوانین خانواده اصلاحاتی ایجاد کرد که متمرکز بر مسوولیت والدین پس از طلاق باشد. [۲] در ایران بررسی آماری نشان می‌دهد از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۰ روند طلاق افزایشی بوده و نرخ آن از یک ممیز نه دهم به دو ممیز چهار دهم درصد افزایش یافته است، [۳] همچنین ایران در رتبه چهارم جهانی از نظر نرخ طلاق است. [۴] طلاق به‌خودی‌خود منجر به پیامدهای منفی بر اعضای خانواده نمی‌شود، بلکه منجر به تغییرات زندگی خانوادگی و شرایط استرسزا می‌شود که خطر انواع مشکلات را در بین اعضای خانواده و به‌ویژه فرزندان افزایش می‌دهد. این عوامل استرسزا به سطوح تعارض بین والدین قبل و بعد از طلاق، کیفیت روابط ضعیف فرزند با والد سرپرست، دفعات کمتر تماس فرزند با والدین غیرسرپرست، منابع اقتصادی محدود و سایر رویدادهای استرسزا مانند تغییر محل سکونت باز می‌گردد. به‌عنوان نمونه سبک دلبستگی کودکان تحت تاثیر احترام و همکاری والدین، تعارض بین والدین، استراتژی‌های فرزندپروری مثبت، وضعیت عاطفی و بی‌ثباتی والدین در طول فرایند طلاق و دوره پس از طلاق دارد. [۵] لذا با پذیرش این پدیده، اتخاذ سازکارهای مناسب در تداوم و بهبود روابط سالم، پویا و معنادار والدین مبتنی بر مسوولیت‌پذیری مشترک، نقش مهمی در کاهش اثرات منفی آن بر اعضای خانواده به‌ویژه کودکان و نهایتاً جامعه خواهد داشت. مفهوم مسوولیت‌پذیری مشترک والدین بر مجموعه‌ای از مسوولیت‌ها، حقوق و توانمندی‌هایی که هدفش بهبود و تضمین حقوق و رفاه کودک مطابق با ظرفیت‌های مرتبط با رشد اوست، اشاره دارد. این مسوولیت‌ها شامل مباحثی مانند رشد و سلامت کودک، ارتباطات فردی، تعلیم و تربیت و وکالت قانونی در تصمیم‌هایی برای محل اقامت همیشگی و امور مربوط به دارایی‌های وی است. [۶] تیوبرت و پین گوارت چهار مولفه فرزندپروری مشترک را معرفی کرده‌اند. همکاری مبتنی بر صداقت و احترام، توافق در مراقبت و آموزش کودک، تعارض کارشکنی‌های والد دیگر در زمینه فرزندپروری و در نهایت مثلث سازی ائتلاف بین یکی از والدین و کودک این چهار مولفه هستند. [۷] مرور پیشینه در داخل کشور نشان می‌دهد مطالعات متعدد در زمینه طلاق اغلب بر علت و یا پیامد پژوهی متمرکز بوده‌اند. مطالعات علت پژوهی به مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جسمانی، جنسی، روان‌شناختی مانند رویدادهای آسیب‌زای روانی مانند خشونت، خانوادگی مانند دخالت والدین و سطح انرژی عاطفی در خانواده در زمینه گرایش به طلاق، عوامل فردی مانند رضایت زناشویی، تصور مثبت از پیامدهای طلاق، تفاوت طبقاتی زوجین پرداخته‌اند. همچنین بر پایه پژوهش‌های صورت گرفته داخلی، فرزندپروری پس از طلاق یکی از مهمترین پیامدهای طلاق مطرح می‌شود. از سوی دیگر فرا تحلیل پژوهش‌های داخلی مربوط به حوزه فرزندان طلاق نشان می‌دهد که به‌طور عمده پژوهش‌های داخلی به سلامت روان و زیرمقیاس‌های آن توجه کرده است و پژوهش‌های محدودی در راستای بررسی و کشف چالش‌های فرزندپروری پس از طلاق انجام شده است. برای مثال، پژوهش خجسته مهر و همکاران [۸] که فرزندپروری پس از طلاق را مورد بررسی قرار داده است نشان می‌دهد از نظر والدین، فرزندپروری پس از طلاق، تکلیف چالش‌برانگیزی است. چگونگی ارتباط والدین، نیازهای فردی و منابع حمایتی آن‌ها پس از طلاق نگرش و هیجانات والدین نسبت به فرزندپروری را متاثر می‌سازد و تجارب والدین در جریان فرزندپروری پس از طلاق شامل آسیب روانی، رشد و پختگی است. حمیدی و همکارانش [۹] نیز در پژوهش خود، تجربه زیسته والدین از چالش‌های فرزندپروری پس از طلاق را با رویکردی پدیدارشناختی بررسی کرده‌اند. مضامین اصلی حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها عبارت بودند از: ناسازگاری فرزندان پس از طلاق، مشکلات روان‌شناختی والدین، چالش‌های والدین با یکدیگر، چالش‌های والدین با فرزندان، ناآگاهی والدین از فرزندپروری پس از طلاق، تغییر ساختار خانواده پس از طلاق و راهکارهای ناکارآمد والدین. بر اساس یافته‌های این پژوهش با توجه به تغییر ساختار خانواده پس از طلاق، استفاده از شیوه‌های کارآمد در فرزندپروری بر سازگاری کودکان تاثیرگذار خواهد بود.



مداخله کننده با طی مراحل ارزیابی، آموزش، مدافعه‌گری، تسهیل در مذاکرات، حمایت و مشکل‌گشایی مستمر تلاش در جهت هدایت والدین در فرایند فرزندپروری مشترک مانند شناخت افراد و مهارت‌های آنان در مذاکره- ارتباطات و حل مساله دارد. [۱۲] ترکیب این دو مدل، هدایت‌کننده پژوهشگران در صورت‌بندی پرسش‌ها در راستای دستیابی به اهداف پژوهش بوده است. مدل مفهومی این پژوهش در نمودار شماره یک آمده است. بنابراین در این پژوهش تلاش شد تعارض‌های والدین در مسوولیت‌های مشترک پس از طلاق و موانع مختلف در این مسیر از طریق مصاحبه‌های عمیق با والدین طلاق گرفته، شناسایی و تبیین شود.

در پژوهش‌های خارجی تاثیرات مثبت فرزندپروری مشترک بر مساله‌های متعددی از جمله به حداقل رسانیدن تعارضات والدین و سایر آسیب‌های مرتبط با جدایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه پژوهشی که در کانادا [۱۰] صورت گرفت نشان می‌دهد، پس از طلاق والدین، ترتیب دیدن فرزند با والد غیرسرپرست در سلامت روان کودک تاثیر مهمی دارد. ترتیب زمانی دیدن فرزند با والد غیرسرپرست ممکن است برابر، منظم، نامنظم، فقط از راه دور یا هیچ کدام باشد. پس از جدایی والدین، شانس نسبی داشتن سلامت روان یا مشکلات عملکردی در میان کودکانی که تماس نامنظم با والدین دیگر داشتند، بالاترین میزان بود. لذا از جمله سازکارهای مهم در والدگری مشترک تعریف ترتیب زمانی تماس والدین با کودک متناسب با حفظ بالاترین مصلحت برای کودک است. در زمینه فرزندپروری مشترک دو مدل بوم‌شناختی فرزندپروری مشترک و مدل مداخله‌ای-درمانی میانجیگری خانواده برای فرزندپروری مشترک مبتنی بر همکاری پس از طلاق عرضه شده است. مدل بوم‌شناختی با نگاهی کل نگر، در سطح فردی شامل نگرش، سلامت جسمی و روانی-هیجانی؛ خانوادگی شامل کیفیت روابط بین فردی والدین و فرا خانوادگی شامل حمایت اجتماعی فرا خانوادگی به‌عنوان عامل محافظت‌کننده به بررسی عواملی می‌پردازد که می‌توانند بر فرزندپروری مشترک اثرگذار باشند. [۱۱] مدل میانجیگری خانواده نیز به والدین کمک می‌کند تا همکاری متقابل در گسترش برنامه‌های فرزندپروری مشترک داشته باشند. در این مدل

روش

روش پژوهش پیشرو کیفی با بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی توصیفی جهت واکاوی اندیشه‌های والدین در زمینه کشف سازکارهای مانع‌ساز مسوولیت‌های مشترک والدین پس از طلاق است. جمعیت مطالعه کلیه خانواده‌های طلاق مراجعه‌کننده به کلینیک‌های مددکاری اجتماعی در شهر تهران اعم از پدر و مادری بود که با تعارض‌های والدگری مشترک پس از طلاق درگیر بودند. از طریق شیوه نمونه‌گیری هدفمند، سیزده مشارکت‌کننده با رعایت بیشینه تنوع و بر پایه معیار اشباع نظری تعیین شدند. به عبارت دیگر نمونه‌گیری تا زمانی که داده‌های جدیدی به‌دست آید، ادامه یافت و زمانی که داده‌ها به مرحله تکرار رسید، نمونه‌گیری به پایان رسید. مشارکت‌کنندگان از خرداد تا شهریور ۱۴۰۰ به‌روش نمونه‌گیری هدفمند با رعایت بیشینه تنوع انتخاب شدند. جدول شماره یک ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آن‌ها را بیان می‌کند.

سنج‌های ورود: شامل تمایل به مشارکت در این پژوهش، داشتن سواد شناختی کافی برای در اختیار گذاشتن تجارب خویش و داشتن تجربه طلاق و فرزندپروری پس از آن بود. از میان افراد مراجعه‌کننده به کلینیک‌های مددکاری اجتماعی در شهر تهران، آن‌هایی که واجد معیارهای اشاره‌شده بودند و تمایل به مشارکت در پژوهش داشتند، دعوت به مصاحبه شدند. برای توصیف بهتر و داده‌های فربه‌تر از نمونه‌های ناهمگون و متنوع استفاده شد؛ تا در توصیف پدیده اصلی دیدگاه‌های متفاوت به‌دست آید، همچنین از نظر جنسیت، میزان سواد، وضعیت اقتصادی و شرایط حضانت متفاوت باشند. جمع‌آوری داده‌ها با مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته به‌صورت حضوری جمع‌آوری گردید. در تحلیل داده‌ها از روش هفت مرحله‌ای کلایزی استفاده شد. در گام نخست متن مصاحبه‌ها پیاده‌سازی و معنای اصلی مورد نظر مشارکت‌کننده و نکات مهم هر مصاحبه تعیین شد. در گام بعدی عبارات مهم در راستای هدف اصلی پژوهش استخراج گردید. در مرحله

سوم عبارت در قالب واحدهای معنایی فرموله شدند و در مرحله چهارم، واحدهایی معنایی مشابه دسته‌بندی شدند. در مرحله پنجم زیر مضمون‌ها بر اساس مشابهت، دسته‌بندی شدند. در مرحله ششم از ادغام مضامین فرعی، مضامین اصلی پدیدار شدند و در مرحله هفتم نیز اعتبار یابی صورت گرفت. اعتبار یابی بر اساس چهار معیار باور پذیری، انتقال پذیری، اطمینان پذیری و تایید پذیری به انجام رسید. به منظور رعایت این اصول، پس از هر مصاحبه از مشارکت کننده در مورد

صحت معنای دریافت شده از مصاحبه نظرخواهی شد. همچنین پس از کدگذاری و تعیین مضامین، نتایج در اختیار مشارکت کنندگان قرار گرفت تا نتایج استخراج شده را با اظهارات خود انطباق دهند. در تمامی مراحل کدگذاری از ناظر خارجی متخصص در حوزه موضوع پژوهش کمک گرفته شد.

به منظور رعایت اخلاق در پژوهش، مصاحبه‌ها با توجه به رضایت مشارکت کنندگان ضبط شد و زمان و مکان مصاحبه‌ها نیز با هماهنگی آن‌ها تعیین شد. به مشارکت کنندگان اطمینان داده شد که اصل محرمانگی در خصوص اظهارات و اطلاعاتی که در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند، رعایت می‌شود و انتشار اطلاعات به گونه‌ای خواهد بود تا هویت گوینده و بیان کننده آن‌ها مخفی بماند.

نتایج

میانگین سنی مشارکت کنندگان این پژوهش سی و چهار میز پنج دهم سال بود، سایر ویژگی مشارکت کنندگان و همسرشان شامل سن، تحصیلات، شغل، مدت زمان ازدواج، تعداد فرزند، جنسیت فرزندان و تعداد دفعات ازدواجشان در جدول شماره یک آمده است.

تحلیل تجارب مشارکت کنندگان منجر به شناسایی دو مضمون اصلی شامل بازدارنده‌های ایجادکننده تعارض در رابطه مسوولیت مشترک والدین پس از طلاق شامل چهار زیر مضمون: بازدارنده‌های فرهنگی، بازدارنده‌های اجتماعی، بازدارنده‌های حقوقی و بازدارنده‌های فردی؛ و سازکارهای والدین پس از طلاق برای مسوولیت والدگری مشترک شامل چهار زیر مضمون: سازکارهای توافقی، ناکارآمد، اجتنابی و تعارض افزا شد. هر یک از مضامین و زیر مضمون‌های آن در جدول شماره دو آمده است.

بازدارنده‌های فرهنگی ایجادکننده تعارض در رابطه با مسوولیت‌های مشترک والدین پس از طلاق: در این محور پنج مضمون فرعی به این شرح زیر استخراج شد.

مشارکت کننده	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	شغل همسر	تحصیلات همسر	مدت ازدواج	تعداد فرزند	جنسیت فرزند	سن فرزند	دفعات ازدواج
۱	زن	۳۳	دیپلم	خانه‌دار	آرایشگر	سیکل	۱۵	۱	پسر	۱۵	۱
۲	مرد	۲۸	کارشناسی	آزاد	مزون	کارشناسی	۱۰	۱	دختر	۵	۱
۳	زن	۳۸	کارشناسی	بازاریاب	کابینت ساز	دیپلم	۲	۱	پسر	۱۱	۲
۴	زن	۳۸	کارشناسی	آرایشگر	نقاش ماشین	دیپلم	۱۵	۱	پسر	۱۰	۱
۵	زن	۴۸	کارشناسی	بازاریاب	کارگر	کارشناسی	۲۲	۱	دختر	۱۶	۱
۶	زن	۲۹	کارشناسی	ماما			۱۷	۱	پسر	۱۵	۱
۷	زن	۳۳	کارشناسی	خانه‌دار	آرایشگر	سیکل	۱۵	۱	پسر	۱۲	۱
۸	زن	۳۲	دکتری	دانشجو	بیکار	دیپلم	۱۰	۱	دختر	۲	۱
۹	زن	۴۰	کارشناسی	ماما	کارمند بانک	دانشجوی دکتری	۱۴	۲	هر دو	۱۶ و ۱۲	۱
۱۰	زن	۲۸	سیکل	خانه‌دار	تأسیسات	سیکل	۷	۱	دختر	۵	۱
۱۱	زن	۳۱	دانشجوی ارشد	دانشجو	کارمند	لیسانس	۶	۱	دختر	۹	۱
۱۲	زن	۳۳	دیپلم	خانه‌دار	مکانیک	زیر دیپلم	۱۴	۲	هر دو	۸ و ۱۲	۱
۱۳	مرد	۳۷	کاردانی	معلم	خانه‌دار	دیپلم	۹	۱	پسر	۷	۱

مضمون یکم، فرزندپروری امری مادرانه: در ایران مراقبت امری مادرانه محسوب می‌شود از همین رو، پدر که تا قبل از جدایی مسوولیت مراقبت را بر عهده نداشته است، پس از جدایی با بحران مراقبت روبرو می‌شود و در صورت قبول حضانت به دلیل نداشتن فرصت و مهارت لازم، مراقبت فرزند را به یکی از اقوام مونث فامیل چون مادر بزرگ، عمه، زن‌عمو و مانند آن واگذار می‌کند که این مساله سلامت جسمی و روانی کودک را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. در این باره مشارکت کننده شماره پنج گفت: «تو ایران والدگری مشترک جواب نمی‌ده. زن‌ها اکی هستن ولی مردا خیلی اذیت می‌کنن، مردا زیاد بچه نگهدار نیستن و خیلی کم پیش می‌یاد شاید تو خارج بشه ولی اینجا نه.» وجود نگرش‌های سنتی در فرزندپروری قبل و بعد از جدایی، آن گونه از تنظیمات والدگری که مسوولیت‌های مشترک ادامه‌دار والدین در برابر کودکان را می‌طلبد و کودکان را قادر به حفظ رابطه معنادار با هر دو والد می‌نماید، با چالش عمده‌ای مواجه می‌سازد.

اگره ازدواج کنه من نمی‌ذارم بچه خونشون بره چون ذهنیت خوبی از ناپدری ندارم.» با تصور مالکیت پدر بر فرزند، زنان در موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری از قدرت انتخاب کمی برخوردارند و در بسیاری موارد برای حفظ موقعیت مادری از بسیاری از نیازهای ضروری و منطقی خود دست کشیده و فرصت‌های پیشروی خود را فدای ادامه نقش مادری می‌کنند و برای حفظ رابطه مستمر با فرزند در تصمیمات مشترک مرتبط با کودک، نقش منفعلانه‌ای ایفا می‌کنند.

مضمون پنجم، حرمت شرعی زنان و مردان پس از جدایی: وجود باورهای فرهنگی مبنی بر ارتباط نداشتن زوجین بعد از طلاق مانع بزرگی بر سر راه والدگری مشترک و ارتباط والدین پس از جدایی است. در این باره مشارکت‌کننده شماره پنج گفت: «در ایران مثل خارج نیست که ذهنشون باز باشه و پدر و مادر بتونن بعد از طلاق باهم ارتباط داشته باشن، من خودم خیلی اکی هستم که حتی توی همون خونه زندگی کنم ولی مطمئنم شوهرم طلاق بگیره دیگه ول می‌کنه و می‌ره، حتی اگر خودش هم بخواد خانواده‌اش مخالفت می‌کنند...» از نیازهای اساسی کودکان گذراندن زمان‌هایی با هر دو والد در طی برنامه‌هایی چون جشن تولد، سینما، مسافرت و... است این در حالی است که در ایران به دلیل حرمت شرعی زن و مرد پس از جدایی، بسیاری از نیازهای کودک پاسخ مناسبی دریافت نمی‌کنند و این امر بهزیستی کودکان را با تهدیدی جدی مواجه می‌سازد.

بازدارنده‌های اجتماعی ایجادکننده تعارض در رابطه با مسوولیت‌های مشترک والدین پس از طلاق: در این محوره مضمون فرعی به این شرح استخراج شد.

مضمون یکم، شبکه حمایتی غیررسمی ضعیف: وجود شبکه‌های حمایتی غیررسمی، یکی از عوامل محافظت‌کننده فرزندپروری مشترک پس از جدایی است که موجب

حفظ و تداوم ارتباط و پذیرش مسوولیت‌های والدگری پس از جدایی است. وجود خانواده حمایتگر برای زنان موجب تقلیل حس رهاشدگی و تنهایی و کاهش استرس در آنان پس از جدایی است که در صورت حضور فرزند در زندگی امکان پذیرش و ادامه‌دار شدن ارتباط مادر با فرزند را نیز آسانتر ساخته و کیفیت تعامل را عمق می‌بخشد این در حالی است که در صورت همکاری نکردن شبکه‌های غیررسمی امکان ادامه ارتباط والدین با فرزندان پس از جدایی مورد تهدید قرار می‌گیرد. فقدان شبکه حمایتی غیررسمی پس از وابستگی مالی زنان، مهمترین مانع برای زنان در پذیرش مسوولیت‌های والدگری مشترک پس از طلاق است. به عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره پنج گفت: «خانوام می‌گن تو توانایی مالی نداری که بخوای بچه رو بزرگ کنی و خواهر و برادرم خیلی خواستار طلاق هستند و با این که رابطه عمیقی با دخترم دارند ولی می‌گن بده به پدرش.»

مضمون دوم، فقدان آموزش زوج‌های مطلقه درباره منافع کودک: طولانی شدن پروسه طلاق و فرسودگی روانی و جسمی ناشی از آن در بسیاری موارد موجب می‌گردد والدین به سختی تمرکزشان را بر نیازهای کودکان حفظ کنند و در برنامه‌ها و توافقات خود، منافع و مصالح کودکان را در حاشیه قرار دهند. نپرداختن به این مساله از سوی نهادهای رسمی نیز تشدیدکننده این موضوع است. وجود نهادهای اطلاع‌رسان و آموزش‌های لازم برای والدین در زمینه نیازهای کودکان در حین و پس از طلاق، بر توافقات و برنامه‌های پس از جدایی و در فرزندپروری والدین موثر است. به دلیل نبود چنین برنامه‌هایی، والدین و کودکانشان با صدمات جبران‌ناپذیری مواجه می‌شوند. آشنایی والدین با نیازهای کودکان و تمرکز بر آنها، والدین را به تنظیم نوعی از والدگری پس از طلاق تشویق می‌کند که بهترین مصلحت را برای کودکانشان در بر داشته باشد. به عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره یک گفت «توی فرایند طلاق هر زمان که نشستیم با هم گفتگو کنیم که بعد از طلاق مسوولیت‌ها چه طور می‌شه دعوامون می‌شه و به خاطر خودخواهی خودمون بود چون من کامل برای خودم می‌خواستم و شهرزاد هم کامل اون رو برای خودش می‌خواست.»

مضمون سوم، تعارض‌های ادامه‌دار پس از جدایی: توانایی والدین برای کاهش تعارض‌ها و همکاری با یکدیگر در رابطه با وظایف والدگری و تصمیم‌سازی از ضروریات و پیش‌نیاز قبول مسوولیت‌های مشترک والدگری پس از جدایی است. کاهش و حل تعارضات والدین و ترغیب آنان به قبول مسوولیت‌های والدگری در ارتباط با فرزندان و ارتقای مهارت‌های حل مساله، کلید اصلی ایجاد رابطه سالم و معنادار با کودکان است. سرپرستی مشترک راه حل آسانی نیست، ولی بهترین راه برای اطمینان از این نکته است که نیازهای کودکان تامین خواهد شد و آنها قادر به برقراری مجدد رابطه

صمیمی، با والدین خواهند بود. در واکاوی تعارض‌های زناشویی اغلب خانواده‌ها از تعارض مزمن و حل‌نشده و انباشتی رنج می‌بردند. به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره ده گفت «دیدن همسرم آزارم می‌دهد، از شنیدن صدایش بدم می‌آید و اگر می‌خواهد بچه را برای من بیاره باید اون رو بزاره پشت در و بره.» چشم‌پوشی و غلبه بر مشکلات گذشته‌ای که با همسر قبلی داشته‌اند، بی‌نهایت سخت بوده و همچنین، گذشتن از خشم و تنفر گذشته به‌سختی امکان‌پذیر است. تصمیم‌گیری‌های مشترک، رابطه داشتن با هم، یا فقط صحبت کردن با شخصی که لحظات و خاطرات سختی را با او گذرانده‌اند، ممکن است تکالیفی غیرممکنی به‌نظر برسند این در حالی است که پیش‌شرط فرزندپروری مشترک هماهنگی و همکاری و حفظ رابطه‌ای سازنده و دارای مرزهای منعطف و کارآمد بین والدین است.

بازدارنده‌های حقوقی ایجادکننده تعارض در رابطه با مسوولیت‌های مشترک والدین پس از طلاق: در این محور

دو مضمون فرعی به این شرح استخراج شد.

مضمون یکم سیستم حقوقی بازدارنده مسوولیت مشترک والدگری: یکی از چالش‌های اساسی در سیستم حقوقی که نقشی مهم در مسوولیت مشترک والدین ایفا می‌کند، مساله حضانت است. در ایران بر پایه قانون در صورت طلاق، حضانت فرزندان تا هفت سالگی با مادر و بعد از آن، تا سن بلوغ بر عهده پدر است. البته بر پایه ماده چهل و پنج قانون حمایت از خانواده، اگر بعد از هفت سالگی، بین زن و مردی که از هم جدا شدند، درباره حضانت طفل اختلاف حاصل شد، دادگاه با توجه به مصلحت کودک در خصوص حضانت او تصمیم‌گیری می‌کند. در طلاق توافقی تعیین حضانت طفل بعد از طلاق بر عهده والدین است و در این زمینه دادگاه دخالتی نمی‌کند، چه‌بسا که والدین با توافق یکدیگر حضانت فرزند سه‌ساله را به پدر واگذار کنند.

اینجا با تناقض قانونی روبرو هستیم، بدین معنی که تنظیم قوانین به‌گونه‌ای است که حقوق مادران در سر راه مسوولیت مشترک والدگری بازداشته می‌شود و یک نوع مردگرایی اقتدارگرا نسبت به زن شکل می‌گیرد، حتی زمانی که قوانین در جهت حمایت از مادر است، به‌عنوان نمونه نفقه کودک بر عهده پدر است، چون پدر ولایت قهری او را بر عهده دارد، همین سبب می‌شود که مادران برخی زمان‌ها از پذیرش مسوولیت کودک سر باز بزنند، چون از یکسو خود را توانمند و موظف به تامین مالی ندیده و از سویی دیگر پدر را تنها عهده‌دار تامین مالی می‌بینند که این خود زمینه‌ساز برخی تعارض‌ها در مسوولیت مشترک والدگری می‌شود، به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده سه بیان کرد «خانواده‌ام کاری ندارند که من مسوولیت بچه‌ام را بر عهده بگیرم، ولی همکارام می‌گن نه این کار رو نکن، چون مسوولیت بچه مشکلات مالی داره و شرایط سخته...»

همچنین، برای شخصی که حضانت را بر عهده ندارد، حق ملاقات با فرزند بر پایه ماده یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار قانون مدنی محفوظ است، اما به‌نظر می‌رسد یکی از چالش‌های مسوولیت مشترک والدگری در همین قوانین نهفته است، به این معنی که در صورت واگذاری حضانت به یکی از والدین، برای والد دیگر حق ملاقات و نه حق مسوولیت مشترک در نظر گرفته می‌شود و این موضوعیست که یکی از بازنده‌های آن در کمرنگ شدن مسوولیت‌های مشترک والدگری است. به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره یک بیان کرد «در مورد حضانت بچه هنوز تصمیم نگرفتیم چون یک شب بچه نباشه من بی‌تابم ولی از نظر قانونی تا هفت سال با مادرم... ولی اگه مادرش ازدواج کنه من نمی‌ذارم بچه خونشون بره چون ذهنت خوبی از ناپدری ندارم.»

مضمون دوم فقدان سیاست‌گذاری مناسب در حمایت از والد تنها: نبود

سیاست‌های مشخص در حمایت از والد تنها و نبود نهادهایی که علاوه بر حمایت از والد تنها مسوولیت مشترک والدگری را تشویق کنند، سبب می‌شود که مصالح کودک تضییع شود. به‌عنوان نمونه والد مادری که تنهاست به‌دلیل ساعات طولانی اشتغال قادر به نگهداری و مراقبت از فرزند نیست و یا زمانی که اقدام به اجاره منزل می‌کند چون مطلقه است به‌دلیل تابوهای اجتماعی در تامین حق اساسی چون تامین مسکن دچار دشواری است. یا به‌دلیل همین تابوی اجتماعی روابط اجتماعی وی با دیگران محدود می‌شود. چون در ساختار جامعه کوشش بر تقبیح طلاق و نگهداشت ساختار خانواده است، بنابراین سیاست‌ها و برنامه‌ها در جهت تقویت حمایت اجتماعی از والد تنها به‌ویژه مادر نیست و عملاً در این زمینه با یک گسست اجتماعی روبرو هستیم. به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده چهار بیان کرد «در ماه تقریباً یک میلیون تا یک

میلیون و سیصد هزار تومان درآمد دارم خودم هم دوست دارم یک مسافرتی برم و آب و هوا عوض کنم. باید به دولت پیشنهاد بدید که بچه که به مادر نیاز داره، می‌خواد دانشگاه بره، ازدواج کنه پدرش وسایل خونه رو فروخته می‌گه چطور خواستگار بیاد؟ دولت باید حداقلی برای من در نظر بگیره، من بیمه ندارم، دوبار بیهوش شدم و فقط یکصد هزار تومان پول سرم من شد چون شغل من خیلی استرس‌زاست و اذیت داره.»

بازدارنده‌های فردی ایجاد کننده تعارض در رابطه با مسوولیت‌های مشترک والدین پس از طلاق: در این محور پنج مضمون فرعی به این شرح استخراج شد.

مضمون یکم، الگوی زندگی هیجان محور: در واکاوی با والدین از جمله الگوهای ارتباطی مسلط بر سبک زندگی آن‌ها، الگوهای هیجان محور بود، بدین معنی که آن‌ها قبل از ازدواج بر پایه الگوهای هیجانی و نه ارزیابی دقیق شرایط، اقدام به ازدواج نموده بودند. در طول زندگی نیز نسبت به دشواری‌ها و تعارض‌های زن و شوهری راهکارهای هیجان مدار به کار گرفته بودند، الگویی که از نشانه‌های آن آشفتگی در روابط زناشویی، بی‌اعتمادی، ترس، تکانشگری، ناراحتی و هیجان‌هایی مانند آن بود. بعد از طلاق نیز الگوهای تعاملی آن‌ها هیجان محور منفی بود و الگویی نبود که در آن مصالح کودکان دیده شود و منجر به راهکارهای مقابله‌ای و سازگارانه اثربخش شود. در نتیجه چرخه معیوبی از روابط بین والدین شکل می‌گرفت، به گونه‌ای که آن‌ها قادر به ارزیابی دقیق روابط خود و بازسازی آن نبودند، در نتیجه بعد از طلاق نیز قادر نبودند در رابطه با نیازهای یکدیگر در مورد فرزند صحبت کرده و پذیرای نیازها و مسوولیت‌های مشترک باشند. به عنوان نمونه مشارکت کننده شماره هفت عنوان کرد «ما با

هم دوست شدیم و بعد از دوماه سریع با هم عقد کردیم.»

مضمون دوم، تعارض‌های حل نشده و تجمعی از ابتدای ازدواج: در برخی زوجین تعارض‌های والدین در مسوولیت مشترک والدگری ادامه تعارض‌هایی است که زن و شوهر از ابتدای ازدواج در حوزه‌های مختلف داشته‌اند. این تعارض‌های حل نشده در مسوولیت مشترک آن‌ها بعد از طلاق تاثیر گذاشته است، به گونه‌ای که آن‌ها قادر به تفکیک تعارض‌های قبل از طلاق و بعد از طلاق نیستند و بعد از طلاق نیز بر دایره تعارض‌های آن‌ها افزوده می‌شود، به گونه‌ای که آن‌ها قادر نیستند بعد از طلاق مقابله‌ای اثربخش نسبت به تعارض‌های خود داشته باشند. به عنوان نمونه مشارکت کننده شماره شش بیان کرد «هنوز به هیچ تفاهمی نرسیدیم در مورد بچه، شوهرم بی‌کاره و خیلی مامانیه و بیشتر شهرستانه و مامانش رو به بچه هم ترجیح می‌ده، مثلاً ما یکبار با هم مسافرت رفته بودیم توی راه بحث مون شد و شوهرم وسط بیابون من و بچه‌ام را پیاده کرد و رفت.»

مضمون سوم، تفاوت دیدگاه در مراقبت از کودک چالش جدی در مسوولیت مشترک والدگری: از جمله بازدارنده‌های جدی در مسوولیت مشترک والدین، تفاوت دیدگاه در نقش زنان و مردان بود، بدین معنی که برپایه باورهای فرهنگی و دینی نقش زن مراقبتی بوده و وظایفی چون نظارت بر وضعیت آموزشی، بهداشتی، تغذیه و دیگر امور روزانه بر عهده مادر است، همین باور مراقبتی سبب می‌شود در چگونگی مسوولیت‌های مشترک والدگری و زندگی پس از طلاق مشکلات جدی ایجاد شود، از سویی مادر، پدر را ناتوان از انجام مسوولیت‌های پدری می‌بیند. به عنوان نمونه مشارکت کننده شماره سه بیان کرد «در آینده مشکلات کاوه رو درس می‌بینم، چون باباش کمتر می‌تونه به درساش رسیدگی کنه و از من حساب می‌بره ولی از باباش نه. من دوست ندارم بچه تا ده یازده شب بیرون باشه، ولی اون خیلی آزاد می‌گیره. به این فکر نمی‌کنه که نوجون بشه نمی‌شه کنترلش کرد. هر سال زودتر به معلم می‌اومد و درس جدید رو یادش می‌داد ولی الان زنگ می‌زنم می‌گه برم بازی کنم بعد درس می‌خونم که اونم نمی‌خونه. الان نگران مدرسه‌اش هستم که درسش رو خوند یا نخوند. میشه از اول مهر چهار روز در هفته بیاد پیش من ولی دوست دارم شوهرم هم به ذره مسوولیت پذیرتر باشه، نمی‌شه که من همه کارها رو انجام بدم...»

مضمون چهارم، اشتغال والدین چالشی در مسوولیت مشترک والدگری: از جمله چالش‌های والدین در ایفای مسوولیت مشترک والدین وضعیت اشتغال والدین بود. اشتغال به شکل‌های مختلف تشدیدکننده تعارض‌های مسوولیت مشترک والدگری پس از طلاق بود. به عنوان نمونه از جمله بازدارنده‌های والد مادر این بود که چون نقش تبعی داشته و فاقد استقلال مالی بود، نبود این مهم بازدارنده جدی در پذیرش مسوولیت مشترک والدگریست. افزون بر این فقدان درآمد مادر،

وی را در تامین نیازهای اساسی وابسته به دیگران قرار می‌داد و امنیت روان‌شناختی را از وی سلب می‌کرد، به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره چهار بیان کرد «خانوادم می‌گن تو توانایی مالی نداری که بخوای بچه رو بزرگ کنی و اصفهان زندگی می‌کنن و اون‌ها هم اونقدر توانایی ندارند که بخوانند حمایت مالی کنند خواهر و برادرم خیلی خواستار طلاق هستند و با این که رابطه عمیقی با دخترم دارند ولی می‌گن بره به پدرش.» از سویی برخی والدین چون هر دو شاغل بودند، این اشتغال و تئیدگی‌های مسوولیت شغلی و مراقبتی از جمله زمینه‌های تعارض بین والدین بود.

مضمون پنجم، ازدواج مجدد والدین چالش مسوولیت مشترک والدگری: در گفتگو با والدین طلاق گرفته از جمله چالش‌های جدی آن‌ها زمانی بود که یکی از والدین به‌ویژه مادر اقدام به ازدواج مجدد می‌نمود و این مساله در چگونگی مسوولیت‌های مشترک تاثیرگذار بود. به‌ویژه زمانی که مادر اقدام به ازدواج می‌کرد، وی با بازدارنده‌های بیشتری روبرو بود، از جمله این بازدارنده‌ها، بازدارنده‌های فرهنگی و دینی بود به این معنی که زن متاهل مطلوب نیست با همسر سابق خود در ارتباط باشد، این چالش زمانی جدی می‌شد که جنسیت فرزند دختر بود. پدر ارتباط دختر با مردی بیگانه را در تعارض با اصول اخلاقی می‌دید. یا از سویی کلیشه‌های رایج مبنی بر خشونت روا داشته از سوی ناپدری و نامادری از جمله موانع دیگر در این زمینه بود. به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره یک بیان کرد «اگه ازدواج کنه من نمی‌ذارم بچه خونشون بره چون ذهنیت خوبی از ناپدری ندارم.»

سازکارهای والدین پس از طلاق برای مسوولیت مشترک والدگری: در دسته‌بندی از مضامین برآمده از مصاحبه‌ها جهت شناسایی سازکارهای والدین در مسوولیت‌پذیری مشترک، پنج مضمون به این شرح کشف شد.

مضمون یکم، سازکارهای توافقی برای مسوولیت‌های والدگری مشترک: در بین مشارکت‌کنندگان پژوهش گروهی از والدین به‌واسطه درک اهمیت اولویت مصالح و منافع کودکان، مکانیسم‌های مشخص و توافق شده‌ای را برای ادامه فرزندپروری به‌صورت مشترک پس از جدایی اتخاذ کرده بودند. به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره ده گفت «بچه وقت زیادی را با من می‌گذرونه ولی وابستگی زیادی به پدر داره بعد از جدایی طبق توافق روزهایی که پدر کار دارد بچه را من نگه می‌دارم و اون می‌تونه هروقت می‌خواهد بچه را ببینه و با هم به امور بچه رسیدگی کنیم.» برخی از والدین نیز در راستای منافع کودک، برای این‌که بتوانند همراهی همسر خود را پس از جدایی در ارتباط با مسوولیت‌های کودک داشته باشد، حاضر به حمایت مالی از همسر شده‌اند. به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره دوازده گفت «من شاغل نیستم و امکان تامین هزینه‌های روزهایی که دخترم باهم باشه را ندارم

همسر سابقم به‌خاطر بچه حاضر شده ماهانه مبلغی رو به من بده تا من هم بتونم چند روز در هفته از بچه نگهداری کنم.»

مضمون دوم، سازکارهای ناکارآمد برای مسوولیت‌های والدگری مشترک: شیوه دیگری از مکانیسم‌هایی که والدین پس از جدایی در رابطه با مسوولیت‌های والدگری خود اتخاذ کرده‌اند این گونه است که هر دو والد کنشگر فعالی هستند اما وظایف را به‌طور کاملاً جداگانه و مستقل از هم تقسیم کرده‌اند، به‌گونه‌ای که نه‌تنها این تقسیم وظایف در راستای هم‌افزایی یکدیگر نیست بلکه در وضعیتی رقابتی بین خود به تخریب موقعیت والد دیگر بوده و تلاش بر اثبات والد بهتر بودن است. اگرچه در این شیوه هر دو والد مسوولیت‌های کودک را برعهده دارند اما عملکرد آنان نه‌تنها موجب ارتقا رفاه کودک نیست، در بسیاری موارد سلامت روانی کودک را مورد تهدید قرار می‌دهد. در این شیوه، والدین در با این‌که باور به ضرورت وجود پدر و مادر در زندگی کودک دارند، اما مخالف هم‌زمانی این حضور هستند و از کودک انتظار دارند که پدر و مادر را در دو دنیای جداگانه در نظر بگیرند، دنیایی که پدر در آن نقش فعال دارد و مادر در سایه است و برعکس، و کودک همواره در حال تغییر این دو دنیا است. به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره نه گفت «قراره که بچه‌ها روزهای آخر هفته برن پیش پدرشون و بقیه روزها با من باشند، وقتی پیش اون هستند نباید با من ارتباط بگیرند و وقتی پیش من هستند با اون نباید ارتباط بگیرند.»

مضمون سوم، سازکارهای اجتنابی برای مسوولیت‌های والدگری مشترک: برخی والدین در فرایند طلاق چه حین آن و چه پس از آن در رابطه با مسوولیت‌های مشترک والدگری گفتگو نمی‌کنند و مکانیسم‌های اجتنابی را انتخاب می‌کنند، به‌گونه‌ای که آن‌ها ترجیح می‌دهند برای جلوگیری از

تعارض و یا دوری از روبرو شدن با مشکلات، از گفتگو در رابطه با چگونگی مراقبت از فرزند پرهیز کنند، که در این میان برخی والدین سکوت کرده و نسبت به خواسته‌های طرف مقابل تسلیم می‌شدند، به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره یک گفت «در مورد حضانت بچه هنوز تصمیم نگرفتیم چون یک شب بچه نباشه من بی‌تابم ولی از نظر قانونی تا هفت سال با مادری و روزها هم باید با مادرش باشه چون من از هشت تا پنج سرکارم.»

مضمون چهارم سازکارهای تعارض افزا برای مسوولیت‌های والدگری مشترک: برخی والدین مکانیسم‌هایی که جهت مراقبت

از فرزند بعد از طلاق بر عهده می‌گرفتند، به تعارض و تنش بیشتری بین والدین منجر می‌شد. درواقع مکانیسم‌های تعارض‌آمیز بدین معنی است که والدین پس از طلاق در رابطه با چگونگی مراقبت مشترک از والدین به یک سبک حل مساله مثبت نمی‌رسیدند و راهکارهای آن‌ها هیجان‌محور بود که در برخی موارد منجر به خشونت بین آن‌ها می‌شد، به‌گونه‌ای که والدین نسبت به یکدیگر انواع خشونت‌ها را روا می‌داشتند، به‌عنوان نمونه یکی از خشونت‌هایی که بین والدین شایع بود، محروم کردن والد دیگر از دیدن فرزند به‌مثابه نوعی رفتار پرخاشگرانه بود، به‌عنوان نمونه مشارکت‌کننده شماره دو گفت «ما از چهار سال پیش وارد پروسه طلاق شدیم و توی این فاصله به مدت شش ماه بچه رو از من جدا کرد و حتی نمی‌گذاشت توی مدرسه هم ببینمش، ولی من با خواهش و التماس از مدیر مدرسه‌اش می‌تونستم پنج دقیقه ببینمش.»

بحث

ازدواج و پیرو آن طلاق امری اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و برپایه ویژگی‌های فردی صورت می‌گیرد، بنابراین چگونگی حفظ مصالح کودک پس از طلاق و شناسایی بازدارنده‌های مسوولیت مشترک والدین در گرو فهمی از زمینه‌های یاد شده است. در بستر فرهنگی مراقبت از فرزند امری مادرانه و مالکیت فرزند امری پدرانه تلقی می‌شود، بنابراین پس از جدایی از جمله چالش‌های پدران این است که فهمی درست و دقیق از نقش پدر در امر مراقبت ندارند، از سویی مادران نیز پس از جدایی مصالح کودک را از دست‌رفته دیده و نگرانی عمده‌ای در رابطه با چگونگی مراقبت از وی تجربه می‌کنند. همچنین مادران چون با باور فرهنگی و حقوقی غالب مالکیت فرزند امری پدرانه است روبرو هستند، ترس و بیم از دست دادن فرزند و انحصار فرزند در قلمرو پدر را تجربه می‌کنند. از سویی مادران به‌دلیل کلیشه‌ها و باورهای فرهنگی برجسب اخلاقی طلاق را به‌مثابه یک تابو تجربه می‌کنند و بعد از طلاق شبکه اجتماعی و حمایتی مادران محدود شده و آن‌ها در گذران زندگی روزانه از اجاره منزل تا تعامل با دیگران با محدودیت و در پاره‌ای زمان‌ها با سرزنش اجتماعی روبرو هستند. به‌عنوان نمونه یکی از بازدارنده‌های فرهنگی مهم در سر راه مسوولیت مشترک والدین، مساله حرمت شرعی زنان و مردان پس از جدایی است. به این معنی که اگر والدین پس از جدایی در رابطه با فرزند تعاملی داشته باشند، این تعامل به‌مثابه فعلی حرام و همراه با سرزنش اجتماعی است، از سویی به‌ویژه زنان از جمله بازدارنده‌های آن‌ها برای ازدواج مجدد این است، که پس از ازدواج محدودیت‌های جدی در ارتباط با همسر قبلی تجربه می‌کنند. از نظر اجتماعی، پدران و مادران به‌دلیل این که شبکه به‌هم‌پیوسته خانواده و مزایای آن را از دست داده‌اند، جایگزین مناسبی برای ترمیم گسست شبکه خانواده برای ادامه کارکردهای پدری و یا مادری خود ندارند. به‌عنوان نمونه پدران و یا مادران به‌دلیل اشتغال تمام‌وقت چالش نگهداری از فرزند و انجام سایر امور مرتبط به وی را دارند و چالش محل نگهداری فرزند یکی از چالش‌های مهم والدین پس از جدایی است. به‌عنوان نمونه به‌دلیل طلاق ارتباط مادر کاملاً با خویشان همسر سابق گسسته می‌شود، از سویی به‌دلیل نداشتن منابع درآمدی کافی قادر به انتقال کودک در مهدکودک و پرداختن به امر اشتغال ندارد و همین مهم تعارض جدی بین مسوولیت‌های مراقبتی و شغلی مادر ایجاد می‌کند. این چالش‌ها زمانی جدی می‌شود که به این واقعیت پرداخته شود که والدین در فرایند طلاق چه حین و چه بعد از آن نسبت به چگونگی مسوولیت‌های مشترک پس از طلاق آموزش ندیده و به بیانی تیز نگرتر جامعه‌پذیر نمی‌شوند و مجموعه این عوامل روابط والدین را از الگوی همکاری مشترک به الگوی تخاصم و تعارض تبدیل می‌کند. بازبینی فرایند قضایی طلاق نشان‌دهنده این است که مصالح کودک به‌طور جدی دیده نمی‌شود و تغییر در فرایند طلاق و شکلگیری الگوهای مشاوره در بستر قضایی بیشتر متمرکز بر حفظ ساختار خانواده است، اما این خلا جدی که اگر والدین طلاق بگیرند مصالح کودکان چگونه حفظ شود؟ مورد اعتنا نیست. افزون بر این ساختار حقوقی

از سویی با توجه به فلسفه عملگرایی در مددکاری اجتماعی به نظر می‌رسد داده‌های این پژوهش می‌تواند برای طراحی مداخلات در عرصه فرزندپروری مشترک کمک شایانی نماید.

راه‌بست‌ها: محدود بودن مشارکت کنندگان. استفاده از مصاحبه به عنوان تنها ابزار گردآوری داده.

پیشنهادهای: پیشنهاد می‌شود تا پژوهش‌هایی در راستای طراحی مداخلات و یا اثربخشی مداخلات فرزندپروری مشترک / مسوولیت مشترک والدگری در نظر گرفته شود تا بتوان در گروه‌های مختلف والدین پس از طلاق، مداخلات مبتنی بر شواهدی را در جامعه ایران به‌دست آورد و متعاقباً از آن‌ها در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های کاهش طلاق و بهبود کیفیت زندگی در خانواده و کودکان استفاده نمود.

سپاسگزاری: از دانشگاه علامه طباطبائی برای حمایت مالی از این پژوهش تشکر می‌نمایم، همچنین از همه شرکت‌کنندگان که ما را در انجام پژوهش حاضر یاری نمودند، تقدیر و تشکر به‌عمل می‌آید.

تضاد منافع: هیچ نوع تضاد منافی چه نویسندگان با یکدیگر و چه با افرادی خارج از تیم نویسندگان و چه با سازمان‌ها و ... وجود ندارد.

ایران در جهت حمایت از والد تنها نیست و در این زمینه به‌عنوان نمونه می‌توان به الگوی حمایتی نهادهای حمایتی ایران چون کمیته امداد امام خمینی و یا بهزیستی و یا سایر سازمان‌های مردم‌نهاد دقت کرد که الگوی حمایتی آن‌ها در جهت حمایت از والد مادر تنها است و والد پدر تنها در سیاست‌گذاری‌های خانواده جایگاهی ندارد. در واکاوی الگوهای ازدواج مشارکت‌کنندگان پژوهش، بیشتر الگوی ازدواج خانواده‌ها هیجان محور و بدون ارزیابی دقیق و درست شرایط بود و به عبارتی گزینش غیرعقلانی بود. از سویی چنین الگوی هیجان محوری در فرایند زندگی نیز حفظ می‌شد و آن‌ها در حل تعارض‌های خانوادگی به‌جای آن‌که راهکارهای عقلانی انتخاب کنند، راهکارهای مبتنی بر هیجان انتخاب می‌کردند. چنین الگوی بعد از طلاق در رابطه با مراقبت از فرزند نیز ادامه می‌یافت. از سویی یکی از زمینه‌های جدی تعارض بین والدین تفاوت دیدگاه آن‌ها در زمینه چگونگی تربیت فرزند بود. در زمینه سازوکارهای والدین پس از طلاق در رابطه با مسوولیت مشترک والدین الگوهای مختلفی وجود داشتند، به‌عنوان نمونه برخی والدین از سازکارهای توافقی برای مسوولیت‌های مشترک بهره می‌گرفتند و کوشش می‌نمودند به یک الگوی مناسب از تقسیم مسوولیت و حفظ نقش پدری و مادری برسند. برخی از والدین از سازکارهای اجتنابی بهره می‌گرفتند، یعنی نسبت به نقش پدری و مادری و چگونگی تقسیم مسوولیت‌ها سکوت می‌کردند و یا آن را نادیده می‌گرفتند. برخی از والدین نیز سازکارهای تعارضی داشتند و چگونگی مراقبت از فرزند برای آن‌ها یک چالش جدی بود. در یک تقریر کلی، در ایران نظام حقوقی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی پیشرو نسبت به حفاظت از منافع کودک قبل از طلاق، در جریان طلاق و پس‌از آن وجود ندارد، از سویی دیگر در زمینه مسوولیت مشترک والدگری، سواد والدین بسیار پایین است و مراجع دولتی، خصوصی، مردم‌نهاد ویژه‌ای نسبت به آموزش این امر در ایران وجود ندارد. والدین برحسب سلاقی شخصی و آزمون و خطا به درکی از مسوولیت می‌رسند، بنابراین ترویج فرهنگ مسوولیت مشترک والدین وابسته به اصلاح نهادی، ترویج باورهای فرهنگی و اجتماعی حافظ منافع کودک و افزایش سواد والدین دارد.



References:

1. Kamińska K. Legal and psychological perspectives on parental responsibility and shared residence after divorce. *Studia Iuridica*. 2023; (101): p. 136-149 <https://studiaiuridica.pl/article/544743/en>
2. Mickovik D, Selmani-Bakiu A. Parental responsibility after divorce: The case of North Macedonia. *International Journal of Law, Policy and the Family*. 2021 Jan 1;35(1): DOI:10.1093/lawfam/ebab018 <https://academic.oup.com/lawfam/article-abstract/35/1/ebab018/6307110?redirectedFrom=fulltext>
3. Statistical Centre of Iran. *Iran Statistical Yearbook*. 2021. [Pesian]. <https://amar.org.ir/statistical-infor->

mation/statid/28273

4. Tabatabaei FS, Farahbakhsh K, Fallah MH, Afshani SA. Components of adolescents' lived experiences after their parents' divorce: A qualitative study. *The Journal of*

Toloo-e-behdasht. 2024; 23 (1): p.51-66.[Persian]. https://tbj.ssu.ac.ir/browse.php?a_id=3574&sid=1&slc_lang=en&html=1

5. Smith-Etxeberria K, Corres-Medrano I, Fernandez-Villanueva I. Parental divorce process and post-divorce parental behaviors and strategies: Examining emerging adult children's attachment-related anxiety and avoidance. *International Journal of Environmental Research and Public Health*. 2022; 19(16):10383. <https://doi.org/10.3390/ijerph191610383>

6. Lohse, J. Ongoing shared parenting reforms in Denmark. In: Communication at international conference on shared parenting. 2015 December. p.9–11 <https://www.worldparents.org/webinar/>

7. Teubert D, Pinquart M. (2011). The link between coparenting, parenting, and adolescent life satisfaction. *Family Science*, 2(4): p.221-229 <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/19424620.2012.666655>

8. Khodjestemehr R, Fallahi Khoshknab M, Hejari S, Soudani M. Parenting after divorce: A qualitative study. *Behavioral Sciences Research*. 2017; 15(2): p. 239-245. [Persian] <https://rbs.mui.ac.ir/article-1-537-en.html>

9. Hamidi R, Ahmadi S, Heydari H. Parents' lived experience of parenting challenges after divorce: A phenomenological study. *Journal of Psychological Science*. 2024. 23(138): p 189-208. <https://psychologicalscience.ir/article-1-2262-en.html>

10. Galbraith N, Kingsbury M. Parental separation or divorce, shared parenting time arrangements, and child well-being: New findings for Canada. *Canadian Studies in Population* . 2022.49,75-108 <https://doi.org/10.1007/s42650-022-00068-0>

11. Feinberg ME. The internal structure and ecological context of coparenting: A framework for research and intervention. *Parenting: Science and Practice*. 2003 May 1;3(2): p.95-131. <https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC3185375/>

12. Kruk E. Promoting co-operative parenting after separation: A therapeutic/interventionist model of family mediation. *Journal of Family Therapy*. 1993 Aug;15(3): p.235-61. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1467-6427.1993.00757.x>